



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 11, No. 2, 2023
Research Paper

Semantic Analysis of the Word «Takhattuf» in the Qur'an with Emphasis on Commentators' Views

Davood Esmaeili, Mohammad Reza Hajjesmaeili, Elham Aghadoosti

Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University
of Isfahan, Isfahan, Iran

Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University
of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

The root "Kh-t-f" in the single trilateral structure has a clear meaning. Notwithstanding, its augmented trilateral form has been variously explained in verse 57 of Surah al-Qasas and 67 of Surah Ankabut by commentators of the Qur'an. Therefore, it is necessary to analyze and examine commentators' views by looking at the application of this structure among ignorant Arabs and its meaning in contemporary Arab social culture. In this regard, this study, with a descriptive-analytical method, attempts to analyze the meaning of «Takhattuf» among Qur'an commentators by exploring the common views of interpretive-historical sources and in the light of that, discover the intended meaning of this word in the era of early Islam. The result shows that the meaning of the word «Takhattuf» in these verses, as mentioned by commentators of the Qur'an, is not only related to property or soul, rather it includes both concepts. Therefore, the Quraish living in Makkah regarded both the looting of other tribes and their assault on their lives as the main reason for their lack of faith. This impression is a more realistic image of the concept of the verse since the paper result is consistent with historical, lexical, and intertextual context of Qur'anic verses on the one hand, and on the other hand, it is consistent with the special position of Quraysh among Arabs.

Keywords: Ilaaf, Takhattuf, Qur'an, Quraish, Polytheists of Mecca.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.134911.1806>

بررسی معناشناختی واژه تخطف در قرآن با تأکید بر آرای مفسران

داود اسماعیلی^۱، محمدرضا حاجی اسماعیلی^{۲*}، الهام آقادوستی^۳

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

d.esmaely@theo.ui.ac.ir

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.hajiesmaeli@ltr.ui.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

e.doosty@yahoo.com

چکیده

واژه «تخطف» در ساختار ثلاثی مجرد دارای معنای روشنی است؛ اما ساختار ثلاثی مزید آن در آیات ۵۷ سوره قصص و ۶۷ سوره عنکبوت نزد مفسران قرآن، گوناگون تبیین شده است؛ از این رو، ضرورت دارد با نگاه به سیر کاربرد این ساختار نزد عرب جاهلی و مفهوم آن در فرهنگ اجتماعی عرب معاصر، نزول و سیاق آیات و دیدگاه مفسران، تحلیل و بررسی شود. این پژوهش در همین راستا با روش تحلیلی توصیفی بر آنست تا با تأمل در قدر مشترک منابع تفسیری - تاریخی به واکاوی معنای «تخطف» نزد مفسران قرآن پردازد و در پرتو آن به مفهوم مدنظر این واژه در عصر نزول دست یابد. نتیجه اینکه مفهوم واژه «تخطف» در این آیات، آنگونه که مفسران قرآن یاد کرده‌اند، تنها اختصاص به اموال یا نفوس نداشته است، بلکه دربرگیرنده هر دو مفهوم است؛ بنابراین، قریش ساکن مکه، هم غارت دیگر قبائل و هم تعرض آنها به جان خویش را عامل اصلی عدم ایمان خود بیان می‌داشتند. این برداشت به دلیل اینکه با قرائن تاریخی، لغوی و درون‌متنی آیات قرآن همخوانی دارد و نیز با جایگاه خاص قریشیان در میان عرب شبه‌جزیره سازگار است، بر تصور واقع‌بینانه‌تری از مفهوم آیه دلالت دارد.

واژه‌های کلیدی

ایلاف، تخطف، قرآن، قریش، مشرکان مکه

۱- بیان مسئله

«تخطف» عنوان کردند؛ اما با وجود اینکه مفهوم واژه «تخطف» در منابع لغوی بدون اندک اختلافی به ربودن سریع معنا شده، مفسران قرآن در تبیین معنای این واژه، گوناگون سخن گفته‌اند و گاه بدون توجه به معنای لغوی،

براساس آیات ۵۷ سوره قصص و ۶۷ سوره عنکبوت، مشرکان قریش به بهانه فرار از جنگ و پیامدهای آن از پذیرش دعوت رسول خدا سر باز زدند و دلیل آن را بیم از

۲- بررسی مفهوم «تخطف»

پیش از بررسی مفهوم «تخطف» در قرآن لازم است مفهوم این واژه در منابع تاریخی، ادب جاهلی و لغوی بررسی شود تا معنایی را که عرب معاصر قرآن از این واژه درک می‌کرده است، بهتر تبیین شود.

۲-۱- مفهوم تخطف در آینه تاریخ جاهلی

با توجه به گزارش‌های تاریخی، قبیله قریش به دلیل اینکه ساکن مکه و به اصطلاح اهل حرم بودند، خود را بر بسیاری اعم از عرب و غیر عرب برتر می‌شمردند و از این رو، نسبت به دیگر قبائل ساکن در جزیره العرب دارای سیادت ویژه بودند. دیگر قبائل نیز با واگذاری کلیدداری کعبه به عنوان مرکز نگهداری از اصنام و بت‌ها بر برتری و سیادت این قبیله نسبت به سیادت بر دیگران اقرار داشتند (ضیف، ۱۴۲۷: ص ۱/ ۵۰؛ ناظمیان فرد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

شهر مکه در عصر پیش از اسلام در میان سایر بلاد شبه جزیره از موقعیت ممتازی برخوردار بود. وجود کعبه، این شهر را به مرکز مهم عبادی تبدیل کرده بود؛ به طوری که در موسم حج از سرتاسر حجاز به منظور زیارت بدان‌جا رهسپار می‌شدند. همچنین، موقعیت جغرافیایی مکه در جایگاه آن اثری برجسته داشت؛ زیرا حد فاصل تجارت قافله‌هایی بودند که از بلاد جنوبی آمده و به سمت شام یا برعکس در حرکت بودند؛ به همین دلیل، طولی نکشید که بر راههای تجاری میان یمن، شام و عراق مسلط شد. زبان مکه نیز به حکم موقعیت دینی و نیز رفت‌وآمد بازرگانی‌اش به دوردست‌ها نفوذ و مقام والا یافته بود. همچنین، وجود بت‌هایی که عمرو بن لحي با خود به مکه آورده بود، باعث شد این شهر نزد قبایل مجاور جایگاهی کسب کند و برای زیارت بت‌ها به مکه روی آورند (جواد علی، ۱۳۸۰، ص ۵/۴ و ۱۵/۷؛ ضیف، ۱۴۲۷، ص ۵۰/۱؛ خانی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰). پس از ماجرای اصحاب فیل و شکست ابرهه، نه تنها تقدس مکه در نظر اعراب بالا رفت و آن شهر را سمبل استقلال و عزت و قدرت خود شمردند،

سیاق قرآنی و کاربرد آن در دیگر آیات، به تبیین آن مبادرت ورزیده‌اند. حال پرسش این است که مفهوم لغوی «تخطف» در آیات پیش گفته چیست و چرا مفسران قرآن در تبیین مفهوم آن متفاوت سخن گفته‌اند. این پژوهش در راستای پاسخ به این پرسش بدانجا رهنمون شد که درک دقیق از مفهوم این واژه مبتنی بر توجه به قرائن لغوی، تاریخی و سیاق قرآنی است؛ از این رو، پژوهش پیش رو براساس همین ساختار به ارائه و تحلیل دیدگاههای مفسران قرآن پرداخته و ضمن اشاره به سیادت و جایگاه قریش در میان اعراب ساکن در جزیره العرب، هم از دلیل اختلاف مفسران پرده برداشته و هم چرایی مقاومت مشرکان قریش در برابر دعوت پیامبر را تبیین کرده است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

اگرچه درباره مفهوم‌شناسی واژه «تخطف» در قرآن پژوهشی یافت نشد، درباره «ایلاف» و «قریش» مقالاتی نگاشته شده است. از جمله مقاله‌ای با عنوان «ایلاف یا روابط اقتصادی - دیپلماتیک مکه» اثر محمد حمیدالله از عالمان شبه‌قاره که در سال ۱۳۵۷ هجری قمری با رویکرد انسان‌شناسی به تفسیر سوره قریش نگارش یافته است. همین‌طور مقاله‌ای با عنوان «ایلاف قریش و تأثیر آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی مکه در روزگاران پیش از اسلام» از ناظمیان فرد و مقاله «نقدی بر ترجمه و تفسیر سوره ایلاف» از کمال‌الدین غراب، هر دو در موضوع «ایلاف» و مقاله «رهیافت تاریخی در چرایی اسلام‌ناپذیری قریش: نظریه انحصارگرایی» از محمد نصیری و همکارانش تدوین شده است. مقاله اخیر به لحاظ موضوعی به مقاله پیش رو نزدیک است؛ اما هدف آن، تبیین معنایی واژه «تخطف» نیست؛ در حالی که این مقاله با واکاوی مفهوم «تخطف» و بررسی آرای مفسران قرآن به ارتباط آن با مسئله ایلاف و چرایی نگرانی و بیم مشرکان قریش نسبت به تبعیت از پیامبر با تکیه بر منابع تاریخی و تفسیری پرداخته است.

توانایی اش سالانه مقداری از اموالش را برای اطعام حاجیان در ایام منی و مدت حضور آنها در مکه قرار دهد (ازرقی، ۱۴۳۳، ص ۱/۱۶۱؛ جواد علی، ۱۳۸۰، ص ۴/۴۲). سیادت قریش تا جایی بود که هرگز باجی نپرداختند و قبایل خزاعه و ثقیف تابع ایشان بودند. علاوه بر آن، از اعرابی که به این شهر وارد می شدند نیز حقی با عنوان حق قریش دریافت می کردند و آن را «حریم» می نامیدند. از جمله این حقوق، لباس یا شترانی بود که اعراب برای قربانی با خود می آوردند. از بازرگانان خارجی نیز که بدان شهر گرد می آمدند، عوارضی دریافت می شد (جواد علی، ۱۳۸۰، ص ۴/۱۶؛ ضیف، ۱۴۲۷، ص ۱/۵۰).

یکی دیگر از امتیازاتی که قریش نگران از دست دادن آن بود، امتیاز ایلاف با قبایل بود. منظور از ایلاف، پیمانی بود که هاشم بن عبد مناف در راه تجارت به شام با قبایل عرب منعقد کرده بود تا با آن برای قوم خود آزادی تجاری را تضمین کند. ایلاف در واقع ایجاد الفت و انس بین قریش و دیگر قبایل به وسیله هدایا و کالاهایی بود که هاشم برای راضی کردن قبایل به آنها می داد. قریش بدون جلب رضایت رؤسای قبایل میان راه که کاروان قریش از اراضی آنها می گذشت، نمی توانست کاروان تجاری به بازارهای فرمانطقه ای ارسال کند؛ به ویژه آنکه بسیاری از این قبایل نظیر طی، خثعم، قضاعه حرمت ساکنان حرم را نگه نمی داشتند (یعقوبی، بی تا، ص ۱/۲۴۲ و ۲۴۳؛ ثعالبی، بی تا، ص ۱۱۶؛ جواد علی، ۱۳۸۰، ص ۴/۱۵ و ۱۶ و ۵۱).

امتیاز دیگر قریش ثروت و مکنت آنها بود؛ زیرا در میان قبایل حجاز، قریش به تجارت و مهارت در معامله و ارتباط با دولت های بزرگ آن عصر از جمله فارس و روم و حبشه و سایر قبایل شبه جزیره شهره بود و این ثروت هم زمان احترام و منزلت اجتماعی آنها را در چشم قبایل دیگر افزون می کرد؛ به طوری که بدان ها به چشم برگزیدگان خداوند و بهترین موجودات و شریف ترین مخلوقات او نگریسته می شد. بت ها نیز در سیادت قریش نقش مهمی ایفا می کردند. در میان عرب جاهلی مرسوم بود

قریش را بزرگ داشتند و معتقد بودند آنها اهل الله هستند که خداوند از ایشان دفاع می کند و قریش و اهل مکه نیز خود را اهل الله و از فرزندان ابراهیم و والیان بیت الحرام می نامیدند و معتقد بودند هیچ عربی به منزلت آنها نمی رسد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۱/۴۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ص ۳/۳۸۶؛ آلوسی، ۱۳۴۲، ص ۱/۲۵۷؛ ضیف، ۱۴۲۷، ص ۱/۵۱).

به گزارش ثعالبی یکی از ویژگی های قریش آن بود که به سبب کراهت از اسارت و غارت اموال، تن به جنگ نمی دادند و از جنگ و خونریزی دوری می کردند (ثعالبی، بی تا، ص ۱۱) و شاید دلیل آن را بتوان توصیه ای دانست که قصی بن کلاب و پس از او بزرگان قریش همواره در دوری جستن قریش از جنگ با دیگر قبائل داشتند. همچنین، ایشان به پذیرایی از کسانی که برای حج یا تجارت می آمدند و نیز به رعایت حال غریبان سفارش می کردند. این سیاستی بود که باعث امنیت در مکه می شد و روزی فراوان آنها را تأمین می کرد. افزون بر آن، قریشیان برای حفظ امنیت بازرگانی خویش معمولاً از جنگ و معرکه ها دور می ماندند و در این راستا با قبائل اطراف خود هم پیمان می شدند و در دفاع از مکه از گروه هایی که در مکه یا در مجاورت آن می زیستند، کمک می طلبیدند. در واقع با عقد پیمان با آنها از کمک ایشان برای دفاع از مکه در برابر هجوم دشمنان بهره می بردند (جواد علی، ۱۳۸۰، ص ۳۶/۷).

اختصاص منصب کلیدداری کعبه به قریش، موجب شده بود تا ورود مردم به کعبه و برپایی شعائر دینی، تنها به اذن بزرگان قریش صورت گیرد. علاوه بر آن، منصب سقایت حاجیان از دیگر امتیازات ایشان به شمار می آمد. منظور از سقایت، جمع آوری آب از چاه های مختلف مکه و حمل آن با شتران به نزدیکی کعبه و ریختن آن در حوضچه هایی از پوست در نزدیکی کعبه بود تا حاجیان از آن بیاشامند. رفادت نیز از دیگر آدابی بود که قریش در پذیرایی از حاجیان به عهده داشت؛ بدان معنا که قصی بن کلاب بر قریش واجب کرده بود هر کس براساس

که مردم یک قبیله پس از اتحاد با قبیله نیرومندتر، بت خود را رها و بت آن قبیله را عبادت می‌کرد. این امر نشانه نقش بت‌ها در ایجاد همبستگی بین قبایل بود. قریش نیز از این نوع همبستگی مستثنا نبود؛ بلکه بت‌ها پشتوانه نظری حاکمیت قریشیان بودند و آنها توانسته بودند با انعقاد پیمان همکاری بسیاری از قبایل را تحت حاکمیت خود درآورند. اتحاد قبایل مختلف با قریش معنایی جز پذیرش حاکمیت قریشیان نداشت. این سیادت سیاسی از پشتوانه‌های مذهبی و نظری نیز برخوردار بود. پشتوانه مذهبی شامل امتیازات مذهبی نظیر سقایت و حجابت و کلیدداری مکه بود و پشتوانه نظری آنها هم باور عمومی به برتری بت‌های قریش بود (خانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸ و ۱۳۹). باوجود چنین جایگاهی که قریش در میان قبایل از آن خود کرده بود، ایمان به پیامبر و پذیرش یکتاپرستی، موجب از دست دادن همه آن امتیازات می‌شد؛ زیرا باید در برابر تمام اعراب می‌ایستاد و از تمام امتیازات و حقوق خود صرف‌نظر می‌کرد و این امری نبود که برای آنها به‌سادگی میسر باشد.

خُفوف // حرف توارث‌ها السَّقَاةُ فِجْسُهُا / عارٍ تساوَكُ و الفُؤَادُ خَطِيفٌ (سکری، ۲۰۰۲، ص ۱۱۵) که در این آیات این واژه در ساختار اسمی و به معنای کسی یا چیزی است که گویا عقل خود را از دست داده و مجنون شده است. کاربرد این واژه در متون روایی نیز یافت می‌شود؛ چنانکه احمد بن حنبل ذیل حدیثی از پیامبر «سمعت ابا الدرداء يحدث عن النبي انه نهى عن كل ذي نهبه و كل ذي خطفه و كل ذي ناب من السباع» افزوده است: منظور از «ذی خطفه» حیوان درنده‌ای است که به‌سرعت اعضای گوسفند زنده را می‌رباید (احمد بن حنبل، ۱۹۹۵، ص ۴۷۴/۱۹). همچنین، در روایتی امام علی (ع) در نکوهش برخی کارگزاران خویش که در گرفتن اموال رعیت سرعت می‌ورزیدند، فرموده است: «و اختطفت ما قدرت علیه من اموالهم المصونه لاراملهم و ایتامهم اختطاف الذئب الازل دامیه المعزی الکسیره» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ص ۱۶۷/۱۶).

۲-۳- مفهوم «تخطف» در منابع لغوی

ماده «خَطَفَ» نزد لغویان به معنای ربودن سریع و با واژگان «جذب، اخذ، استلاب و اختلاس سریع و ناگهانی» هم‌معناست؛ بنابراین، به برخی از پرنندگان هم به دلیل سرعت در ربایش، «خُطَّاف» یعنی پرستو گفته شده است. این واژه به معنای «ذهب به» یعنی از بین بردن نیز آمده است. «اختطف» و «تخطف» نزد لغویان به یک معناست؛ چنانچه «اختطفته الحمی» به معنای «اقلعت عنه» است؛ یعنی تب او را رها کرد و از او روی برگرداند؛ هرچند «تخطف» به معنای «استلب» و «قتل» یعنی قتل و غارت کردن نیز معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ص ۲۲۱/۴؛ ابن فارس، ۱۴۱۱، ص ۱۹۶/۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵۳/۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۰، ص ۷۵/۹؛ طریحی، ۱۳۹۵، ص ۴۷/۵؛ زبیدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷/۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۸۷/۳). برخی از لغویان بر این باورند که در معنای «خطف» دور باطل اتفاق افتاده است؛ بدین‌سان که «خطف» به

۲-۲- مفهوم تخطف در منابع ادبی

واژه «تخطف» در منابع ادب جاهلی و اشعار مخضرمین در ساختارهای اسمی و فعلی به کار رفته است؛ برای نمونه، امر القیس از شاعران معروف جاهلی و یکی از اصحاب معلقات سبع در دیوان خود از این واژه معنای «اخذ و ربودن» را اراده کرده است: (تَخَطَّفُ خِرْزَانَ الشَّرْبَةِ بِالزُّحَى / وَقَدْ جَحَرْتُ مَبْهَاتًا أَوْزَالَ) (الأعلم الشنتمری، ۱۴۲۲، ص ۱۳/۱). عدی بن زید عبادی نیز از دیگر شعرای جاهلی این واژه را در دیوان خود به معنای «اخذ و ربودن سریع» به کار برده است: (فاسأل الناسَ أینَ آلُ قُبَيسِ؟ / طَحَّحَ الدهرُ قَبْلَهُم سَابورًا // خَطِفتَه مَنِيه قَتَرْدِي / وَهُوَ فِي ذَاكَ يَأْمُلُ التَّعْبِيرَا) (عدی بن زید، ۱۹۶۵، ص ۶۴). کعب بن زهیر از شاعران مخضرم و صاحب قصیده برده در وصف ناقه خود «نشاط» چنین سروده است: (دَعَهَا وَ سَلَّ طَلَابَهَا بِجَلَالِه / إِذْ حَانَ مِنْكَ تَرَحُّلٌ و

۳- مفهوم تخطف در سیاق آیات

واژه «خطف» و مشتقات آن هفت مرتبه و در شش آیه قرآن به کار رفته است:

«يَكَاذِبُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ...» (بقره/۲۰)؛ «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخْطِفَكُمْ النَّاسُ فَأَوَاكُمُ وَ...» (انفال/۲۶)؛ «...وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ...» (حج/۳۱)؛ «وَقَالُوا إِن نَّبِيعَ الْهُدَى مَعَكَ تَنْخَطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا مِثْلَ...» (قصص/۵۷)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِثْلَ...» (عنكبوت/۶۷)؛ «إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/۱۰).

چنانکه از تأمل در آیات فوق مشاهده می‌شود این واژه چهار بار در ساختار ثلاثی مجرد و سه بار در ساختار ثلاثی مزید به کار رفته است. ساختار ثلاثی مجرد این واژه نزد لغویان با اندک اختلافی به «ربودن» معنا شده است (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ص ۶۰۹/۱؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۸۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۸۰۶/۱). در میان مفسران قرآن در تبیین مفهوم ساختار ثلاثی مجرد این واژه اختلافی دیده نمی‌شود و ایشان این ساختار را متناسب با سیاق آیات و هم‌نشینی با واژگان دیگر معنا کرده‌اند؛ برای نمونه، در آیه «يَكَاذِبُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ» (بقره/۲۰) مفسران قرآن با توجه به سیاق و هم‌نشینی واژه «خطف» با واژگان «برق» و «بصر» آن را ربوده‌شدن بینایی به معنای از دست دادن بینایی معنا کرده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ص ۹۲/۱؛ قمی، ۱۳۶۳، ص ۳۴/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۳/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۵۶/۱) و در آیه «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج/۳۱) با توجه به اینکه واژه «خطف» با واژه «طیر» هم‌نشین شده است، بر «ربودن سریع پرنده» دلالت دارد و در اینجا کنایه از حال مشرکانی قلمداد شده است که از درجه انسانیت به حضيض ضلالت سقوط کرده‌اند (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۳۱۲/۷؛ بغوی، ۱۴۲۰، ص ۳۳۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۳/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۳/۱۴).

«استلاب» و «استلاب» به «اختلاس» معنا شده و در معنای «اختلاس»، «استلاب» را آورده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۰، ص ۴۷۱/۱؛ طریحی، ۱۳۹۵، ص ۶۶/۴). همان‌طور که خلیل بن احمد «اختلاس» را گرفتن خودسرانه و فرصت‌طلبانه معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ص ۱۹۷/۴)، واژه «سلب» نیز به معنای چیزی را با زور از دیگری گرفتن یا برکندن یا گرفتن چیزی است که در حیطة و نفوذ و سلطه دیگری است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۱۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۸/۵). محمدجواد مشکور در فرهنگ تطبیقی خود نیز خطف را به معنای گرفتن، ربودن، به سرعت رفتن، به شتاب و سرعت انجام دادن و سختگیری و ستم معنا کرده است (مشکور، بی‌تا، ص ۲۲۱/۱). حال با توجه به معانی «خطف» نزد لغویان و اینکه این واژه غالباً در معنای «سلب» و «اخذ» و «اختلاس» استعمال شده است، می‌توان معنای اصلی این واژه را همان گرفتن ظالمانه و سریع، ربودن و غارت‌کردن دانست.

در خلال گزارش‌های تاریخی نیز می‌توان به مفهوم تخطف پی برد؛ برای نمونه، در ماجرای نوشتن صلح‌نامه بین قریش و پیامبر، به ترس قریش از تخطف اشاره شده است. در این گزارش آمده است که مکرز بن حفص بن الاخیف و سهیل بن عمرو به‌سوی رسول‌الله برگشتند و گفتند: یا محمد، قریش به آنچه از اظهار اسلام شرط گذاشته بودی و اینکه بر کسی به خاطر دینش سخت گرفته نشود، عمل کرد. ای ابا القاسم، مکه حرم ما و مایه عزت ماست و خبر تو نیز در میان عرب شایع شده است که با ما جنگیدی و اگر با خشونت بر ما در مکه وارد شوی، عرب در ما طمع کرده و ما را «تخطف» می‌کند و ما از تو رحم و شفقت می‌خواهیم. پیامبر به او فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم که بین ما و خودت آتش‌بس اعلام کنی و در قبال آنکه ما مکه را برای تو رها کردیم که بدان وارد شوی، تو هم با ترس و اسلحه بدان وارد نشوی (طبرسی، بی‌تا: ۲۲۵/۱).

دو کاربرد دیگر این واژه در مفهوم ربودن در آیه «... إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات/ ۱۰) یافت می‌شود. در این آیه «خطف» با «شهاب ثاقب» هم‌نشین شده است. سیاق آیات نیز درباره شیاطینی است که به دنبال شنیدن اخبار از ملاً اعلی هستند و از هر طرف در معرض اصابت تیر قرار می‌گیرند؛ بنابراین، براساس سیاق آیات پیشین، «خطف» به ربودن چیزی معنا شده است که شیاطین از آن منع شده‌اند و آن ربودن اخبار یا همان استراق سمع است که بیشتر مفسران بدان اشاره کرده‌اند (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۴۸۴/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۱/۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ص ۱۵/۲۳)؛ اما مفسران همگی در یافتن معادل دقیق مفهوم این واژه در ساختار ثلاثی مزید (۵۷ قصص؛ ۶۷ عنکبوت) یکسان سخن نگفته‌اند و هریک از آنها معنایی به دست داده‌اند که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

۴- بررسی مفهوم «تخطف» در آرای مفسران قرآن

از مجموع دیدگاه‌های مفسران در مفهوم «تخطف»، در سه دسته کلی قرار می‌گیرند؛ دسته نخست این واژه را به معنای اخراج از وطن و دسته دوم آن را به ربودن معنا کرده‌اند و دسته سوم آن را بدون معنا رها کرده‌اند.

۴-۱- «تخطف» به معنای «اخراج از وطن»

برخی از مفسران در ذیل آیه ۵۷ سوره قصص به ترس از جنگ و پیامدهای آن، یعنی اسارت و اخراج از سرزمین اشاره کرده و در سبب نزول آن آورده‌اند که گوینده این سخن گروهی از کفار قریش‌اند و برخی نیز گوینده را حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف دانسته‌اند که می‌گفت اگر از حقی که با خود آورده‌ای، تبعیت کنیم و از خدایان خود براءت بجوییم، همگان برخلاف ما و برای جنگ با ما جمع شده‌اند و ما را از سرزمینمان یعنی مکه «تخطف» و به ما حمله می‌کنند و ما طاقت برخورد با آنها را نداریم. خدا در پاسخ به این سخن مشرکان می‌گوید آیا ما این سرزمین را حرم امنی قرار ندادیم و خونریزی در آن

را حرام نکردیم و مانع آن نشدیم که به ساکنانش آسیبی برسد و اهلش از غارت و قتل و اسارت در امان بمانند. چگونه است که این حرم را در زمان شرک برای آنها امن قرار دادیم و در زمان اسلام آنها را نگران رها می‌کنیم.

عرب در جاهلیت بر یکدیگر حمله می‌کنند و همدیگر را به قتل می‌رسانند؛ اما اهل مکه به حرمت حرم در امان بودند. از قتاده نقل شده است که اهل حرم هر جا می‌رفتند، در امان بودند و هرگاه یکی از آنها از مکه خارج می‌شد و می‌گفت من اهل حرمم، کسی به او متعرض نمی‌شد؛ در حالی که دیگران هنگامی که از شهر خارج می‌شدند، کشته می‌شدند (طبری، ۱۴۱۲، ص ۶۰/۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۳۰/۱۳). فخر رازی در این باره گفته است: «یجتمعون علی محاربتنا و یخرجوننا من أرضنا؛ یعنی بر جنگ با ما اجتماع می‌کنند و ما را به سرعت از سرزمینمان، بیرون و آن را تصرف می‌کنند و خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید عرب به اهل حرم احترام می‌گذارد و متعرض ساکنانش نمی‌شوند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ص ۶/۲۵). گروه دیگری از مفسران در معنای «تخطف» به بیم از حمله‌ور شدن عرب اشاره کرده‌اند و از عدم قدرت بر ترک وطنشان شکایت داشته‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ص ۲۹۹۵/۹). ترس از اسارت و اختلاس و اخراج از سرزمین، از دیگر مواردی است که مفسران در معنای «تخطف» آورده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ص ۶۱۴/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰، ص ۵۴۰/۳). این برداشت تفسیری در برخی از ترجمه‌های قرآن از این واژه در سوره قصص بازتاب دارد (عاملی، ۱۳۷۰، ص ۲۸/۷؛ کاویانپور، ۱۳۷۲، ص ۳۹۲؛ نویری، ۱۳۹۶، ص ۴۷؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۶۹۹).

۴-۲- «تخطف» به معنای «ربودن»

منظور از ربودن در دیدگاه مفسران یا ربودن مال (غارت و سلب) است یا ربودن جان (سبی و قتل)؛ بنابراین، گروهی از مفسران مانند شیخ طوسی و طبرسی در آیه ۲۶ انفال واژه «تخطف» را سلب کردن، به سرعت گرفتن

ترس از ربودن مال و جان عنوان کرد.

۴-۳- عدم تبیین معنای «تخطف»

برخی از مفسران در تفسیر این آیات، واژه «تخطف» را عیناً تکرار کرده و توضیح خاصی درباره آن ارائه نکرده‌اند. در آیه ۲۶ سوره انفال خداوند خطاب به مسلمانان به ایشان یادآوری می‌کند که در گذشته تعداد شما کم بود و از مال و جان خود در برابر مشرکان بیم داشتید و خداوند به شما امنیت داد: (وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى الْاَرْضِ بِتَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ ...) (انفال/۲۶). گروهی از مفسران مانند فخر رازی، مقاتل، زمخشری و عبدالرزاق واژه «تخطف» را در این آیه بدون معنا رها کرده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ص ۱۰۸/۲؛ عبدالرزاق، ۱۴۱۱، ص ۲۳۵/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۲۱۳/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ص ۴۷۵/۱۵). همچنین، در تفسیر آیه ۵۶ سوره قصص نیز معنای این واژه تبیین نشده است: (وَ قَالُوا اِنْ نَتَّبِعِ الْهُدٰى مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا اَمِيْنًا ...) (قصص/۵۷) (مقاتل، ۱۴۲۳، ص ۳۵۱/۳؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۰). در سوره عنکبوت مجدداً این واژه به کار رفته است: (اَوْ لَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اَمِيْنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ) (عنکبوت/۶۷) که مجدداً برخی از مفسران معنای «تخطف» را در آن بیان نکرده‌اند: می‌ترسیم اگر به دین تو وارد شویم، مردم به دلیل تعداد کم ما، ما را «تخطف» کنند؛ زیرا تعداد اعراب بیش از ماست و ما در برابر آنها تاب تحمل نداریم (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۱۶۴/۸، ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ص ۱۴۸/۲).

از میان مترجمان قرآن نیز برخی بر معنای لغوی آن اکتفا کرده‌اند (نسفی، ۱۳۷۶، ص ۷۴۱/۲؛ فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۳۹۲؛ گرمارودی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۲).

حال به منظور شناخت و آگاهی از مفهوم «تخطف» در آیات ۵۷ سوره قصص و ۶۷ سوره عنکبوت - که محور اصلی این پژوهش‌اند - لازم است تا با نگاهی به تاریخ

و غارت‌کردن معنا کرده‌اند (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۱۰۴/۵ و ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۸۲۳/۴). در آیه ۵۷ سوره قصص نیز گفته‌اند «تخطف» گرفتن چیزی به صورت غارت و چپاول به هر شکلی است (همان، ص ۸/۱۶۵ و ۱۶۴). گروهی نیز «تخطف» در سوره عنکبوت را به سلب، قتل، غارت و اسارت معنا کرده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ص ۳۹۰/۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ص ۱۱/۲۱؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ص ۳۰۸۳/۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ص ۶۴۱/۲؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۸/۲۲۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳/۳۶۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ص ۶/۲۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۰/۵). این برداشت نیز از سوی برخی مترجمان قرآن مانند صفوی و مشکینی پذیرفته شده است (صفوی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۲؛ مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۲).

این در حالی که است که طبری در تبیین معنای «تخطف» در آیه ۲۶ سوره انفال، آن را به قتل و استیصال معنا می‌کند و می‌نویسد: «تخافون منهم اَنْ يتخطفوكم فيقتلوكم و يصطلموا جميعكم: می‌ترسیدید که شما را بکشند و همگی را ریشه‌کن کنند» (طبری، ۱۴۱۲، ص ۱۴۵/۹). در آیه ۵۷ سوره قصص نیز برخی از مفسران در معنای تخطف گفته‌اند که عرب بر دین ماست و ما می‌ترسیم اگر به تو ایمان بیاوریم، ما را ریشه‌کن و نابود کنند (فراء، ۱۹۸۰، ص ۳۰۸/۲). ابن‌کثیر نیز درباره معنای «تخطف» در سوره قصص می‌گوید: «يقصدونا بالأذى و المحاربة، و يتخطفونا أينما كنا: می‌ترسیم عرب با آزار و جنگ، ما را هدف قرار دهد و هر جا که باشیم، ما را «تخطف» کنند» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ص ۲۲۲/۶). از دیگر تفاسیر بیان‌شده برای این واژه، معنای «هلاک‌شدن از گرسنگی» است. مشرکان نگران بودند به سبب مخالفت مذهبی با دیگران و تبعیت از پیامبر، به هلاکت افتند و از شدت گرسنگی نابود شوند؛ زیرا روزی آنها از سرزمین‌های دیگر بدان‌ها وارد می‌شد و ایمان به پیامبر مانع واردشدن ارزاق به سرزمین مکه بود (ماتریدی، ۱۴۲۶، ص ۱۸۳/۸). این معنا را نیز می‌توان ذیل این قسمت، یعنی

عصر جاهلی، جایگاه مکه و سیادت قریش در آن بررسی شود و علت خودداری مشرکان از ایمان آوردن به پیامبر تبیین شود.

۵- بررسی و تحلیل مفهوم «تخطف» در دو سوره قصص و عنکبوت

با توجه به اختلاف دیدگاه تفسیری مفسران قرآن درباره مفهوم «تخطف» در آیات ۵۷ قصص و ۶۷ عنکبوت و با نگاه به پیشینه تاریخی، ادبی و لغوی این واژه به‌منظور دستیابی به مفهومی سازگار با کاربرد قرآنی آن، تحلیل دیدگاه‌های تفسیری ارائه‌شده از این واژه در سیاق آیات ضرورت دارد.

این دو سوره مکی هستند و واژه «تخطف» در ساختار فعلی در هر دو آیه به صیغه مجهول آمده است. تشخیص فاعل آنها با توجه به سیاق همین آیات و آیه ۲۶ سوره انفال «وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِبَصْرِهِ...» که واژه «الناس» در آن به‌عنوان فاعل یادگرفته، ثابت می‌کند فاعل محذوف در این دو آیه همان مشرکان مکه به‌ویژه قریش‌اند؛ اما مشکل آیه در توضیح فاعل نیست، چه به‌وضوح مشخص است ترس قریش از قبایل یا مشرکان معاندی است که آنها نیز به پیامبر ایمان نیاورده‌اند و ایمان قریش را نیز بر نمی‌تابند.

مشرکان در آیه ۵۷ سوره قصص به هادی‌بودن آیین اسلام و دستورات قرآن، اعتراف و علت عدم تبعیت از رسول خدا را ترس از «تخطف» بیان می‌کنند. خداوند در برابر این سخن آن‌ها به دو چیز اشاره می‌کند که تأمل در آن‌ها می‌تواند به تبیین معنای «تخطف» کمک کند. یکی امن‌بودن حرم و دیگری حمل ثمرات گوناگون بدانجا که همان مفهوم تجارت قریش را منعکس می‌کند. با این دو موضوع می‌توان گفت: تخطف به معنای سلب امنیت مالی و جانی آنهاست؛ چه، عبارت «أَوْلَكُمْ نُمْكِنٌ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا» هم ضامن امنیت جانی و هم امنیت مالی آنهاست؛ زیرا

عرب متعرض اهل حرم نمی‌گشتند و مال و جان آنها در امان بود. عبارت «يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا» نیز قرینه‌ای برای حفظ قافله‌های تجاری قریش در داخل و خارج از مکه است. در واقع خداوند یک مصداق از امن‌بودن حرم را امنیت تجاری قریش و سرازیرشدن انواع ثمرات به مکه عنوان کرده است. پس اهل حرم بودن می‌تواند جان و مال آنها را نیز در تبعیت از پیامبر تضمین کند. منظور از «ارض» در این آیه می‌تواند مکه باشد؛ چون کعبه به سبب وجود بت‌ها حرم امن بود و اگر از لوث بت‌ها خالی می‌شد، از طرف همه قبایل در دفاع از نابودی بت‌هایشان مورد تعرض قرار می‌گرفت و چه‌بسا مراد از ارض، سرزمین حجاز باشد که به معنای آن است که همه‌جا برای قریش ناامن می‌شد؛ به هر حال، «تخطف» چه داخل مکه باشد و چه خارج از مکه، علت نگرانی قریش بوده و معنای آن هم می‌تواند اعم از قتل و غارت باشد.

در آیه ۶۷ سوره عنکبوت خداوند قرارداد حرم بیت‌الله را نعمتی برای کفار بر می‌شمارد که از آن غافل بودند و باوجود آن، بازهم از «تخطف» بیم دارند. با وجودی که می‌بینند مردم در اطراف آنها مورد «تخطف» قرار گرفته‌اند و آنها به‌واسطه اهل حرم بودنشان از این «تخطف» در امان‌اند، در این آیه تنها به اهل حرم بودن مشرکان اشاره شده که منظور در امان بودن مال و جان آنها از سلب و غارت است و سخنی از تجارت قریش در میان نیست.

در آیه ۲۶ سوره انفال این مهاجران‌اند که مخاطب آیه هستند و به دلیل کمی تعداد از «تخطف» بیمناک‌اند. توجه به سیاق آیه و فقر مهاجران مسلمان در مدینه حاکی از آن است که واژه «تخطف» در این آیه نباید به مفهوم غارت اموال باشد؛ بلکه با توجه به سیاق و ویژگی خاص مخاطبان آیه اذعان می‌شود که ایشان به دلیل ضعف و اندکی افرادشان، بیشتر از قتل و سلب امنیت جانی خویش بیمناک بودند. چنانکه آیه «فَأَوَّاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِبَصْرِهِ» هم بیان‌کننده آن است.

اعتراض دیگر قبایل به قبیله قریش منجر می‌شود و امنیت بازارهای تجاری آنها از بین می‌رود و قتل و سبی و غارت برای آنها به همراه دارد. صاحب تفسیر معتبرک الاقران در خلال تفسیر آیه ۵۷ سوره قصص، محدوده «تخطف» را داخل مکه می‌داند و عنوان می‌کند با وجودی که اعراب بر یکدیگر حمله می‌کردند، هیچ‌گاه عرب متعرض حرم نمی‌شد (سیوطی، بی‌تا، ص ۵۹۲/۲)؛ اما اگر منظور از «تخطف» خارج از مکه باشد، مفهوم «ارض» سرزمین حجاز است و در این صورت، مفهوم امتیاز دادن قریش به قبایل برای امنیت راههای تجاری مطرح می‌شود و ایمان آنها عدم امنیت را به همراه دارد؛ در این صورت نیز منظور از «حرما آما» آن است که قبایل دیگر به واسطه اینکه مشرکان مکه را اهل حرم می‌دانستند، به آنها حرمت می‌نهادند و متعرض آنها نمی‌شدند. در هر صورت، خداوند در هر دو آیه، مکه را حرم امنی برای مشرکان اعلام می‌دارد و به آنها یادآور می‌شود به برکت این خانه و عظمت صاحب آن تا کنون هیچ‌گاه به آنها دستبرد نشده و خداوند همیشه ایشان را از گزند دشمنان در امان قرار داده است، پس چگونه عظمت این حرم امن را نادیده می‌گیرند! با توجه به آنچه در تحلیل آیات بدان اشاره شد و با در نظر گرفتن معنای لغوی واژه «تخطف» که به معنای اختلس و ربودن آمده است و نیز اشارات تاریخی در ترجیح قریش به برکناربودن از جنگ و غارت، بهترین معنا برای «تخطف»، ربودن جان و مال است. ربودن جان بیان‌کننده مفهوم قتل و سبی و اسارت، یعنی سلب امنیت جانی و ربودن مال همان غارت و سلب امنیت مالی است که مشرکان از آن بیم داشتند و آن را علت عدم ایمانشان به پیامبر ذکر کردند؛ بنابراین، همواره در برابر دعوت پیامبر، به ترس از «تخطف» اشاره می‌کردند. سیادت و برتری قریش بر دیگر قبایل و بیم از دست دادن رفاه اقتصادی و امنیت راهها به پیمان ایلاف منجر شده بود؛ بدان معنا که قریش همواره به دلیل اهل حرم بودن، در امان بود و کسی متعرض آنها نمی‌شد؛ اما معتقد بودند چنانچه به پیامبر

تنوع برداشت مفسران قرآن از مفهوم «تخطف» در آیه ۵۷ سوره قصص بیش از آیه ۶۷ سوره عنکبوت است و شاید دلیل آن، وجود شبه‌جمله «من ارضنا» در آیه باشد تا برخی از مفسران «تخطف» را به بیرون‌راندن از سرزمین معنا کنند؛ در حالی که این معنا در کاربرد لغوی این واژه، بیان نشده است و نمی‌توان آن را برای آن آیه نیز در نظر گرفت؛ البته ممکن است مفسران به دلیل وجود حرف اضافه «من» از این معنا یاد کرده‌اند که البته این معنا نه با دیگر آیاتی که واژه «تخطف» در آنها به کار رفته، متناسب و نه با موقعیت قریش در مکه، سازگار است؛ بنابراین، بهتر این است که حرف اضافه «من» را در آیات سوره عنکبوت و قصص، متضمن معنای «فی» دانست. همان‌گونه که در برخی از متون تاریخی هم گاهی «تخطف» با «من» همراه شده و به معنای «فی» آمده است؛ مانند عبارت «تخطف الناس من السبل» (ابن خلدون، ۱۴۰۱، ص ۵۵۷/۳) که «تخطف» در راهها معنا می‌دهد نه تخطف از راهها؛ بنابراین، به نظر می‌رسد مفهوم «تخطف» در این آیات را باید به همان معنای لغوی آن یعنی «اختلس» و «استلب» یعنی غارت و چپاول در نظر گرفت و منظور از «تخطف من الارض» را این‌گونه تفسیر کرد که قریش از امنیت جانی و تجاری داخل و خارج از مکه برخوردار نیست. قراین سه‌گانه «ارض، حرما آما، هم» محدوده تخطف را داخل مکه قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که مفسران معمولاً «ارض» در عبارت «من ارضنا» را به معنای مکه گرفته‌اند. همچنین، ضمیر «هم» در عبارت «یتخطف الناس من حولهم» همان مردم مکه‌اند و سوم، عبارت «حرما آما» است که خداوند در پاسخ مشرکان، مکه را حرم امنی برای قریش عنوان می‌کند؛ بدان معنا که تا آن زمان که در این حرم امن باشند، به آنها تعرض نمی‌شود و به هنگام خروج از مکه به دلایلی همچون تجارت نیز کسی متعرض آنها نمی‌شود؛ زیرا بیشتر اعراب، برای قریش احترام قائل بودند و آنها را اهل حرم می‌دانستند. اگر محدوده «تخطف» مکه باشد، ایمان قریش به پاکسازی کعبه از بت و در نتیجه،

ایمان آورند، سیادت نظری و مذهبی خود و بسیاری از امتیازات مانند حق حریم و امتیاز سقایت و رفادت و حجاب کعبه و نیز پیمان ایلاف با دیگر قبایل را از دست خواهند داد (بنگرید به: طبرسی، بی‌تا، ص ۱/ ۲۲۵) و مردم برای زیارت بت‌ها به مکه نخواهند آمد. پس همه این عوامل، به‌اضافه برکناری قریش از جنگ و قتل، عامل بیم و نگرانی مشرکان از تخطف به‌شمار می‌آید.

نتیجه

واژه «تخطف» در لسان مفسران و مترجمان، معانی گوناگونی را بر خود بار کرده که بعضاً متناسب با سیاق آیات نبوده است. در این پژوهش، با تتبع در معنای لغوی تخطف که به معنای «استلب» و «اختلس» یعنی ربودن سریع است و پس از ارائه شواهدی از منابع تاریخی و تبیین جایگاه قریش، معنایی جامع‌تر از «تخطف» ارائه شد و آن مفهوم ربودن به معنای عام و اعم از مال و جان بود. قریش از اینکه اعراب جان آنها را برابند، یعنی به قتل و اسارت آنها مبادرت ورزند، یا مال آنها را برابند، یعنی آنها را غارت کنند، بیمناک بودند و این مسئله را عامل اصلی عدم ایمان خود بیان می‌داشتند. این مفهوم عام در آیه و عدم اختصاص آن به ترس قریش از تهدیدهای جانی یا مالی، افزون بر اینکه با قرائن تاریخی، لغوی و درون‌متنی آیات همخوانی دارد، با جایگاه خاص قریشیان در میان اعراب نیز سازگارتر است؛ همچنین، می‌توان براساس این مفهوم، پیامدهای متصور قریش در تبعیت خود از پیامبر را به شکل واقع‌بینانه‌تری تصور کرد؛ حال آنکه غفلت بیشتر مفسران قرآن از سیاق درونی و برونی آیات و فرهنگ و شرایط عصر نزول، تصویری نارسا از ذهنیت ایشان به دست می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

آلوسی، محمود شکر. (۱۳۴۲). بلوغ العرب فی معرفه

احوال العرب. مصر: مکتبه محمد الطیب.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. محقق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر، دار بیروت.

ابن خلدون. (۱۴۰۱). تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار الفکر.

ابن درید، أبو بکر محمد بن الحسن. (۱۹۸۷). جمهره اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.

ابن فارس، ابو الحسن احمد. (۱۴۱۱). معجم مقایس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالجلیل.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم). محقق اسعد محمد طیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن ابی الحدید. (۱۹۶۲). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد الوافضل ابراهیم. قاهره: احیاء الکتب العربیه.

ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. محقق محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم الانصاری. (۱۴۰۰). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.

احمد بن حنبل. (۱۹۹۵). مسند احمد. تحقیق شعیب الارنؤوط و دیگران. بیروت.

ازرقی، أبو الولید محمد بن عبد الله بن أحمد. (۱۴۳۳). أخبار مکه وما جاء فیها من الآثار. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: حکمت.

بروجردی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶ش). ترجمه قرآن. تهران: کتابخانه صدر.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. محقق عبد الرزاق مهدی. بیروت:

- تهران: اقبال.
- صفتی، محمدرضا. (۱۳۸۸). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۱۱). تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق. بیروت: دار المعرفه.
- ضیف، شوقی. (۱۴۲۷). تاریخ الادب العربی. قم: ذوی القربی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح هاشم رسولی محلاتی. تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). اعلام الوری باعلام الهدی. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۹۵). مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. مصحح احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ش). تفسیر عاملی. مصحح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی صدوق.
- عدی بن زید. (۱۹۶۵). دیوان عدی بن زید. تحقیق محمد جبار المعیبد. بغداد: وزاره الثقافه.
- غراب، کمال الدین. (۱۳۷۷). نقدی بر ترجمه و تفسیر سوره ایلاف. مجله پژوهش های قرآنی، ۱۵ و ۱۶، ۳۵۵-۳۴۶.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰). معانی القرآن. محقق محمدعلی نجار. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن أحمد. (۱۴۰۵).
- دار احیاء التراث العربی.
- الثعالبی، أبو منصور. (بی تا). ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب. قاهره: دار المعارف.
- جواد علی. (۱۳۸۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). تاج اللغه و صحاح العربیه. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
- خانی، حامد. (۱۳۹۵). تاریخ فقه اسلامی. تهران: نشر نی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق عدنان داودی. بیروت: دارالعلم.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۳۶۸). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل. مصحح مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. محقق عمروی، عمر عمروی. بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. محقق بجاوی، علی محمد بجاوی. بیروت: دار الفکر العربی.
- السكری، حسن بن حسین. (۲۰۰۲). شرح دیوان کعب بن زهیر. تحقیق عباس عبد القادر. مصر: دار الکتب و الوثائق القومیه.
- اعلم شتتمری، یوسف بن سلیمان. (۱۴۲۲). اشعار شعراء السنه الجاهلیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صادق نوبری، عبدالمجید. (۱۳۹۶ق). ترجمه قرآن.

نصیری، محمد و دیگران. (۱۳۹۸). رهیافت تاریخی در چرایی اسلام‌ناپذیری قریش: نظریه انحصارگرایی. *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۰، ۳۷-۵۲.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱). اسباب نزول القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.

کتاب العین. تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی. قم: دار الهجره.

فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۸). ترجمه قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶). القاموس المحيط. تحقیق مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله. بیروت: مؤسسه الرساله للطباعة والنشر والتوزیع.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر قمی. محقق طبیب موسوی جزایری. قم: دار الکتب.

کاوین پور، احمد. (۱۳۷۲). ترجمه قرآن. تهران: اقبال.

ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶). تأویلات أهل السنة. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱). ترجمه قرآن. قم: نشر الهادی.

مشکور، محمدجواد. (بی‌تا). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، بی‌نا.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. محقق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). ترجمه قرآن. تهران: قدیانی.

ناظمیان فرد، علی. (۱۳۸۸). ایلاف قریش و تأثیر آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی مکه در روزگاران پیش از اسلام. *مجله تاریخ اسلام و ایران*، ۲، ۱۰۳-۱۲۶.

نسفی، عمر بن محمد. (۱۳۷۶). تفسیر نسفی. مصحح عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات سروش.

Bibliography

The Holy Quran

Alousi, Mahmoud Shukri. (1923). The maturity of Arabs in the knowledge of Arabs. Egypt: Muhammad al-Tayeb Library.

Alousi, Mahmoud bin Abdullah. (1415 AH). The spirit of meanings in Tafsir al-Qur'an al-Azeem. Investigated by Ali Abdulbari Atiyeh. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.

Ibn Athir, Ezzuddin. (1965). Al-Kamal fi al-Tarikh. Beirut: Dar Sadir, Dar Beirut.

Ibn Khaldun. (1401). History of Ibn Khaldun. Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Duraid, Abu Bakr Muhammad bin Al-Hassan. (1987). Jamrah Al-Lughah. Beirut: Dar al-Ilm for the millions.

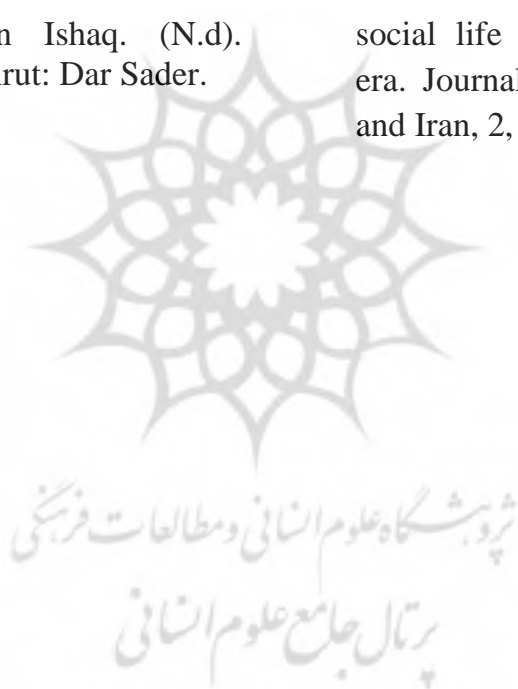
Ibn Faris, Abul Hasan Ahmad. (1411). Dictionary of comparisons. Investigated by Abdulsalam Mohammad Haroun. Beirut: Dar al-Jeil.

Ibn Abi Hatam, Abdul Rahman Ibn Muhammad. (1419). Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Ibn Abi Hatim). Investigated by Asad Mohammad

- Javad Ali. (1960). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab before Islam*. Beirut: The Revival of Al-Turath Al-Arabi.
- Johari, Ismail bin Hamad. (1956). *Taj al-Lugha and Sihah al-Arabiya*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin.
- Khani, Hamed. (2015). *History of Islamic jurisprudence*. Tehran: Ney Press.
- Ragheb Esfahani, Abulqasem Hossein bin Mohammad. (1412). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut: Darul Ilm.
- Zubeidi, Mohammad Morteza. (1948). *Taj al-Arus*. Beirut: Dar Maktaba Al-Hayya.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1407). *Al-Kashaf* Beirut: Dar al-Kutub al-Arabiya.
- Samarkandi, Nasr bin Mohammad. (1416). *Tafsir Al-Samarqandi al-Musamma Bahr al-Uloom*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Suyouti, Abdurrahman bin Abi Bakr. (1404). *Al-dur al-Manthur*. Qom: Grand Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Suyouti, Abdurrahman bin Abi Bakr. (N.d). *Mu'tarak al-Aqran fi Ijaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Al-Sukari, Hassan bin Hossein. (2002). *Commentary on Diwan Kab bin Zuhair*. Investigated by Abbas Abdul Qadir. Egypt: Dar al-Kutub and al-Qumiya documents.
- Alam Shantmari, Yusuf bin Suleiman. (1422). *Poems of six poets of al-Jahiliyyah*. Beirut: Dar al-Kutub al-Tayyeb. Riyadh: Nizar Mustafa Elbaz Library.
- Ibn Abi al-Hadid. (1962). *Description of Nahj al-Balagha*. Investigated by Mohammad Alwalfazil Ebrahim. Cairo: Revival of Al-Kutub al-Arabiya.
- Ibn Ashour, Mohammad Tahir. (1420 AH). *Al-Tahrir wa Al-Tanwir*. Beirut: Arab History Foundation.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Omar. (1419). *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*. Investigated by Mohammad Hossein Shamsuddin. Beirut: Dar al-Kutub Al-Ilmiya, Mohammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Ibn Manzoor, Jamal al-Din Muhammad bin Mukrram al-Ansari. (1400). *Arabic language*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ahmed bin Hanbal. (1995). *Musnad Ahmad*. Investigated by Shoaib al-Arnout and others. Beirut.
- Azraqi, Abu al-Walid Muhammad bin Abdullah bin Ahmad. (1433). *Akhbar Makkah wa ma jaa fiha min al-athar*. Translated by Mahmoud Mahdavi Damghani. Tehran: Hikmat.
- Boroujerdi, Mohammad Ebrahim. (1946). *Quran translation*. Tehran: Sadr Library.
- Baghvi, Hossein bin Masoud. (1420). *Tafsir al-Baghawi al-Musamma Maalam al-Tanzil*. Investigated by Abdul Razzaq Mehdi. Beirut: Revival of Arab Heritage.
- Al-Thalibi, Abu Mansour. (N.d). *The fruits of hearts in al-Mazaf and al-Mansoob*. Cairo: Dar al-Maarif.

- Zayd. Baghdad: Ministry of Culture.
- Ghurab, Kamaluddin. (1998). A critique on translation and interpretation of Surah Ilaf. *Journal of Quranic Researches*, 15 and 16, 355-346.
- Fakhr Razi, Mohammad bin Omar. (1420). *Al-Tafsir al-Kabir*. Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Farra, Yahya bin Ziyad. (1980). *The meanings of the Qur'an*. Cairo: The Egyptian General Book Authority.
- Farahidi, Abu Abd al-Rahman Khalil bin Ahmad. (1405). *Kitab al-Ain*. Qom: Dar Al-Hijra.
- Fouladvand, Mohammad Mahdi. (1418). *Quran translation*. Tehran: Office of Islamic History and Education Studies.
- Firozabadi, Mohammad bin Yaqoob. (1426). *The surrounding dictionary*. Beirut: Al-Risalah Foundation for Printing, Publishing and Distribution.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad. (1985). *Al-Jame for the rules of the Qur'an*. Tehran: Nasser Khosro.
- Qomi, Ali bin Ibrahim. (1984). *Qomi's interpretation*. Qom: Dar al-Kitab.
- Kavianpour, Ahmed. (1993). *Quran translation*. Tehran: Iqbal.
- Maturidi, Mohammad bin Mohammad. (1426). *The interpretations of Ahl al-Sunnah*. Beirut: Dar al-Kutub Al-Ilmiya, Mohammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Mishkini Ardabili, Ali. (2002). *Quran translation*. Qom: Al Hadi.
- Mashkour, Mohammad Javad. (N.d). *Arabic comparative dictionary with Semitic and Iranian languages*. Bina. Ilmiya.
- Sadegh Nobari, Abdul Majeed. (1396 AH). *Quran translation*. Tehran: Iqbal.
- Safavi, Mohammadreza. (2009). *Translation of the Qur'an based on al-Mizan*. Qom: Education Publishing House.
- Sanani, Abd al-Razzaq bin Humam. (1411). *Tafsir al-Qur'an al-Aziz al-Musamma Tafsir Abd al-Razzaq*. Beirut: Dar al-Marifa.
- Zaif, Shoghi. (1427). *History of Arabic literature*. Qom: Zawi al-Qurba.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Publishing House.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Majma Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (N.d). *Alaam Al-vara bi-Alaam Al-Huda*. Qom: Al-Aal al-Bayt Li-Ihya Al-Turath Institute.
- Tabari, Mohammad bin Jurair. (1412). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Marafa.
- Turiahi, Fakhruddin. (2015). *Majma al-Bahrain*. Tehran: Al-Maktabah al-Mortazawiah.
- Tusi, Muhammad bin Hasan. (N.d). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Ahmad Habib Ameli. Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Ameli, Ibrahim. (1981). *Ameli interpretation*. Edited by Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Sadouq bookstore.
- Udai bin Zayd. (1965). *Diwan Udai bin*

- Nasfi, Omar bin Muhammad. (1997). Nasfi interpretation. Edited by Azizullah Jowayni. Tehran: Soroush.
- Nasiri, Mohammad and others. (2018). A historical approach to why Quraish is not Islamized: the theory of exclusivity. *Journal of History of Islamic Culture and Civilization*, 10, 52-37.
- Wahidi, Ali bin Ahmad. (1411). The cause of revelation of the Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub Al-Ilmiya, Mohammad Ali Beyzoon's pamphlets.
- Yaqoubi, Ahmed bin Ishaq. (N.d). Yaqoubi history. Beirut: Dar Sader.
- Mustafavi, Hassan. (1989). Investigating the words of the Holy Qur'an. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Muqatil ibn Suleiman. (1423). Tafsir Muqatil ibn Suleiman. Beirut: Revival of Arab Heritage.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1994). Quran translation. Qom: Office of Islamic History and Education Studies.
- Mousavi Garmarodi, Ali. (2005). Quran translation. Tehran: Qadiani.
- Nazimian Fard, Ali. (2009). Ilaf Quraish and its influence on economic and social life of Mecca in pre-Islamic era. *Journal of the History of Islam and Iran*, 2, 103-126.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی